

فرهنگ

صفحه ۴۱

اردیبهشت ۱۳۰۴

هماره دوم

یک درس ادبی

گرفتم آنکه کشوداند پایی بسته ما
چه بینند ایال و بر شکسته ما
گواه آنکه نه را دو لغای می‌دانند
نه زاده بیش است

اگر همه چیز خود را از نظر اصلاح و لزوم تکامل بسکریم
وصول به مقصود را اگر سویاً امیدوار نباهیم از اصل مأیوس نمی‌شویم
پاسخنای زبان ایران که راستی باید گفت فارسی ما با نسل فارسی
که دارد اصلاحش لا افله بسیارت بیسر است.

دو مرکز دولت و بعضی از مراکز ایالتی ایران به اوج
مدرسه از سرحد امکان گذشته و بسیار منزل فارسی و سپاهی:

علمی ایران

و در عین این اینکه این سه نوع مدرسه در سیر وجود خود را داشتند اکثر بـ جلس امیج شکل ناتی علاقه نداشته ابتدائیش تابلوی علمی داشته و در عین صورت قانونی کاهی چهار کلاس و زمانی شش کلاس بوده و متوسطش هم زمانی اشش سال ابتدائی توام و فقط باشرف هفت میاهی و کاهی هفت هشت سال دوام کرده و از دو سال متوسطه پیش حائز نشده و بالاخره متوسط سه کلاس و شش کلاس را امتیازی نمیدانیم تا چه رسید بصورت شتر، کار، لذک عالی! . اگر بخواهیم پر گرام هریک را از مردم نظر خود بگذرانیم می اینیم قسمت بزرگی و بالکه می از دو نوع مدرسه ابتدائی و متوسط باهر شکل را ادبیات اشنل کرده و فهم مواد برو گرام علمی اکنسرآ با بطور مسئله منوط بهم ادبیات است این نوع غیر مسئله هم مطالعات فرهنگی مطالب علمی ایس ادب پیراسته و هر کتابی از ترصیع حلبة ادب ای بهره اشد آنرا ونمی تهند و برخلاف ازوم خردگیریها اغلب اصل مقصد را عکس صورت ذاتی جلوه دهد بس احتیاج ایکسب علوم ادبی حسی است .

حال اگر قدری بخود زحمت فکر داده دقت کنیم که مراد از ادبیات هر زبان چه و در زبان فارسی بخصوص کدام دسته از

علوم ادبی است . -

از اسننه دلياهی امروز چند زيان چون در ميدان همايونه و مرکه
بارزه نمد زيان چاپك سوارش در گرو و اسبشان بی جو نبوده و
سلام طين بزر ما سپاهی در بخ لداشته تا از فدائی سر مضايقه گند
پيش افتد و بيرق ربوده و در سنگر دشمن غنوده و صف اول
و در هر مهاجمت شکل داده : فرانسه . انگلستان .

اما فیان فارسی ماگو که قبل از خلاطه و آپ-زش با اعراب

قطعه اگر سهل نبوده لا اقل همین شکل بوده متناسفا نه امروز
جنین نیست .

باشگه ارای درست او شتن و خواندن از طرفی الطار مملکت
دارای زبانهاشی است که همچوئی فارسی نیست از ترک و تات و
عرب و کرد و لر و
و جون از اشکالات این زبانهای مادری صرف نظر کنیم و زبان
فارسی را زبان افعص فرس سعدی بشماریم در عین حال دچار مشکلات
لابنحل الـ هـ و مهـابـ خطـ نـسـخـ و نـسـتـعـلـقـ و اـزـ هـمـ هـیـ اـفـارـ تـرـ
و اـزـ هـرـ کـنـکـ خـورـدـ اـجـةـ مـاعـاتـ پـارـ سـالـ قـتـلـ اـبـیرـیـ و حـادـهـ دـیـروـزـیـ
شـکـسـتـهـ تـرـ خـطـ شـکـسـتـهـ تـحـرـیرـیـ ماـ اـسـتـ .

آوازیم قدری هالند حاتم هاشم سلاطین قاجار بمشکلات و قسمی
نهاده همان حدی را شکم که در آنسته مطلب دیگر لازم دیدیم از زبان فارسی
هم همان اندازه اعتراف کنیم مثلاً اینکه بکوشیم سلطان احمد شاه
یک پادشاه مشروطه و ژرژ انگلیسی هم همان سلطان در مملکت
مشروطه است اما ه این فرض ۱۲ علم و وق برای فارسی لازم
خواهد بود از جمله لغت ، دستور ، انهاء .
مع الاسف با این همه صرف نظرها باز در تیجه مقصود مذاہی

است زیرا ~~حکم~~ فارسی دو نوع افت لازم دارد یکی عربی
(همتر) دیگری فارسی

زبان فارسی دو نوع دستور لازم دارد :

یکی قانون صرف و اشتقاد کلمات عربی دیگری دستور ترکیب
و شکل بندی فارسی که مخالف نحو عربی است.

زبان سعدی و فردوسی و خیام دو نوع انشاء لازم دارد یکی
فارسی دیگری عربی و هر کاه هدقت در اصطلاح کلام فارسی
دقت شود بخوبی مشهود است که فارسی جزء فامبل سانسکریت
و *السنة* غرب مشابه است و مغایر با زبانهای عربی و عبری هم‌ذا
جهه هیتوان کرده توق دیانت اسلام زبان و هر چیز ابران را با
اینکه کاملاً ممکن بود نگهدازی شود به‌الله کفی کتاب‌الله به آتش

~~شکریان عمر از میان هر دو از مقصد دو روشنیم~~
پیداد اشکریان عمر از میان هر دو از مقصد خود اگر
یک اقر ادب ایرانی بدینه پیشود در اداء مقصود خود اگر
وقارسی چیز نوشته دو جنبه را رعایت کرده مثل در هین اینکه
شرب المثلهای فارسی و نقاشی‌های طبیعی عجم و اخلاق اجتماعی و
طبیعی قرس را هکار برمد و دو عین حال محسنات بدینه و شاعران
های معانی و نظریات بیانی را از نظر دور نداشت اینجا برای نوضیح

مقصود خود این جمله سعدیرا نقل مینماییم:

فراش باد صبا را گفته تا فرش زمردین هکستراند و دایه اور
بهاری را فرموده تا بفات ابیات را در مهد زمین پروراند و درختان
را بخامت نوروزی قبای سبز ورق دربر و اطفال شاخ را کلای
شکوفه به سر گوشی بر خاش خردش میندازند و از تاکش
عقد نویا آویخته ...

ترجمه ابن عبارت

زمین در اصل بهار سبز است و سبزیش از اور باران بهار است
و نه تنها زمین چنین است بلکه درختان هم اول آورده و گله
کرده و گویا که اول کل ریخته بخاک مخلوط و درخت و
ابنکورد آورده.

حالا گرا کتفا بترجمه عبارت کیم گویی متنوندہ قانع میشود ولی بقیه اور وح
سعدیرا از خود رنجانیده ایم چه که با این عبارت سعدی مقاصدی بیکر
را غیر از مفهوم فوق در نظر گرفته از اهن قبیل :

زدن صحاری در این اصل شبیه است بیاد کار سلاطین چنانگه
فراشان چاپک از گستردن اقسام فرشتهای جواهر نشان بارگاه را می
آرایند نسیم بهادر چمن فرد رنگ رویانیده و چنانکه دایه در گهواره

اطفال تربیت می نماید این بهار در زوایی هاغ نظریه گهواره نبات

چون دختران وجیهه را پروردید

و چنانکه رسم عجم است در ایام عید عمو ما البسه نویان می پوشند

و بسر کلا، رنک رنک بیگذارند درختان قبای برک سبز بقامت خود

دوخته و بجای کلام شکوهه برسر نهاده و تا آخر هم چنین است.

و بخلافه از این ترجمه دوم باز نمیتوان گفت که عبارت سعدی

را معنی کردیم چه که این دو ترجمه بهرض اینکه فران فارسی بود

و علوم فارسیه (لغت - گرامر - انشاء) مقدماتی اکتفا می شد بلکه

اگر بخواهیم تمام محسنات عبارت سعدی را تشریح کنیم البته مقاله

ما کافی نبود چه که از عالم صرف عربی و فارسی لازم بود بسط

یدهیم وهم از علم اشتقاق بل مفردات و مرکبات و مشتقات و متصل

و منفصل و و و شفاهت آید

و هم از علم بیان مشروحی پایه گفت تا مثلا از تقدیم و تاخیر عبارت را با مقتضای حال بفهمانیم که چگونه این کلمات هریک در ارکان کلام و اقسام دلالات و تشبيه و استعارات و بالاخره مطابقت

عبارت را با مقتضای حال بفهمانیم که چگونه این کلمات هریک در

جای خود قرار گرفته اند.

وهم مصافت و بلاغت الفاظ مفرد و مرکب، اش تشریح شود

و البتہ بالملازمه، مشروحی از عبور سخن و محسنات آن موافق قولین

اد بسی لازم است هر سی داد و در آخر باز دجال می شویم
 چشمی که محل بود دل فهم مقصود از آن نتیجه نیشود چه که
 بسی از علو می که در آن بکار رفته بندیع عمر بسی است
 و بندیع عمر بسی را اگر بدلت بخوا نیم خواهیم دید عبارت
 است از تسمیه محسفات باسامی دلخواه که در هردو ره هدۀ را باخته
 و اسمی گذشته اند و هر که صنعت بندیعی از سابقین خود یافته و
 باشیم قاهیه در کتاب بندیم آن را اضافه می نماید و در عبارت ورق
 سه‌می قریب سی صفت مشاهده نیشود { ما با همان طایقه بصفایع هدو نه
 دیگر آن می یابیم) و ممکن است در آنیه از این حد تجاوز کند
 بس فهم مقصود سه‌می دلچسپیه میتوانی دالست این بود خلاصه آن
 چه در اصل ادب دلخواهیم بهر من این اما علاوه بر مطالب اوق
 غیوب دلگوی دو کتاب و پرسکرام دیده می هود که بائمه محول و
 نظر بخود را نیز خدمه خواهیم نمود .

م . ح . ص . آموخته